

اهمیت دریای خزر مسیرهای انتقال آن

خط لوله گاز پروم، ساخت خط لوله جدید صادراتی و مصرف داخلی می‌باشد. سطح ذخایر عامل محدود کننده‌ای نخواهد بود و اگر هم باشد احتمالاً برای مدت طولانی ادامه نخواهد یافت. در نتیجه پیش‌بینی تولید گاز بی‌نهایت مشکل خواهد بود. با این وجود آن را به صورت اجمالی بررسی خواهیم کرد. آژانس بین‌المللی انرژی در سناریوی بالای خود پیش‌بینی کرده است که صادرات گاز تا سال ۲۰۱۰ به سطح ۸۴ میلیارد مترمکعب برسد، این مقدار معادل تولید فعلی گاز هلند و یا صادرات فعلی کانادا می‌باشد.

براساس تخمین‌های که ارائه گردید، منطقه دریای خزر احتمالاً به صورت خاورمیانه دیگری در نخواهد آمد. اما این ارقام هنوز هم نشان می‌دهد که منطقه دریای خزر به تولیدکننده و صادرکننده مهمی در زمینه نفت و گاز مبدل خواهد شد. البته تولید این منطقه در سال ۲۰۱۰ چیزی کمتر از تولید امروزه دریای شمال خواهد بود اما همانند دریای شمال می‌تواند به عنوان یک عرضه‌کننده مکمل در حاشیه بازار نقش مهمی داشته باشد. در واقع همین نکته است که اهمیت نفت و گاز دریای خزر را بازگو می‌کند. در بازار نفت آخرین بشکه‌ها تعیین‌کننده قیمت می‌باشند و امروزه دریای شمال با کم و یا زیاد

که با شرکت‌ها و متخصصین فعال در منطقه انجام داده است، ذخایر نفت منطقه دریای خزر را ۱۵-۴۰ میلیارد بشکه و ذخایر گاز را در حدود ۶/۷-۹/۲ تریلیون مترمکعب تخمین زده است که به ترتیب در حدود ۲ و ۶ درصد ذخایر اثبات شده جهان است. حال به این ترتیب آیا افسانه نفت دریای خزر برای غرب و شرکت‌های نفتی پایان یافته است؟ پاسخ دادن به این سوال با توجه به هدف استراتژیک کشورهای صنعتی مصرف‌کننده نفت یعنی هدف تامین امنیت عرضه انرژی امکان‌پذیر می‌شود. آژانس بین‌المللی انرژی پیش‌بینی می‌کند اگر سرمایه‌گذاری‌ها در منطقه دریای خزر در سطح فعلی ادامه یابد و اگر مبادی و راههای صادراتی کافی ایجاد گردد و تولید سالانه نفت منطقه به ۲/۹ میلیون بشکه در روز تا سال ۲۰۱۰ افزایش یابد، ۲/۳ میلیون بشکه در روز از آن قابل صادر کردن خواهد بود. آژانس بین‌المللی انرژی در سناریوی پایین فرض می‌کند که برخی از پروژه‌ها به تأخیر افتد. به این ترتیب تولید نفت منطقه به ۲/۸ میلیون بشکه در روز خواهد رسید که ۱/۵ میلیون بشکه در روز آن قابل صادر کردن خواهد بود. برای اینکه این رقم به خوبی فهمیده شود ذکر این نکته ضروری است که روسیه در حال حاضر در حدود ۲ میلیون بشکه در روز صادرات دارد.

تولید گاز در منطقه دریای خزر به عوامل متعددی بستگی دارد که شامل توسعه بازارهای صادراتی، نتایج مذاکره با روسیه در مورد استفاده از

بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، توجه محافل نفتی به منطقه دریای خزر جلب گردید و براین اساس منطقه دریای خزر به کانون فعالیت کنسرسیوم‌های نفتی مبدل شد.

برآوردهای اولیه از ذخایر نفت و گاز منطقه دریای خزر بسیار اغراق‌آمیز بود. وزارت انرژی آمریکا ذخایر اثبات شده و بالقوه منطقه دریای خزر را بیش از ۲۰۰ میلیارد بشکه برآورد کرده بود که به این ترتیب مقام دوم را بعد از عربستان سعودی احراز می‌کرد. حتی رییس وقت اکتشاف و تولید شرکت "موبیل" (MOBIL) در آن زمان، فعالیت‌های اکتشافی در این منطقه را به فعالیت‌های نفتی خاورمیانه در دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ تشبیه نموده و گفته بود: "دریای خزر همان ماجرا، همان عطر و بورا دارد و از همان استعداد نیز برخوردار است." با این نوع نگرش، قزاقستان، آذربایجان و ترکمنستان یا عربستان سعودی، کویت و سایر کشورهای منطقه خلیج فارس مقایسه می‌شوند و ادعا می‌گردد که منطقه دریای خزر قابل رقابت و برابری با خلیج فارس می‌باشد. همین جنجال‌ها و مسایل پشت پرده دیگر موجب شد تا شرکتهای نفتی به این منطقه هجوم آورند.

اما به دنبال انجام یک رشته عملیات اکتشافی در منطقه، چاه‌های خشک زیادی حفر گردید و نتایج ناامیدکننده‌ای به دست آمد به گونه‌ای که ارقام نجومی ذخایر نفت و گاز منطقه به سرعت تعدیل گردید. آژانس بین‌المللی انرژی براساس مذاکراتی



کردن تولید خود می تواند قیمت ها را کنترل کند. اهمیت این موضوع زمانی بیشتر نمودار خواهد شد که تولید نفت در مناطق تولیدی خارج از اوپک شروع به کاهش نماید (جدول ۲ و ۱). در واقع با افزایش وابستگی جهان به نفت خاورمیانه، نفت دریای خزر در چارچوب تأمین امنیت عرضه انرژی، دارای نقشی کلیدی خواهد شد.

انتقال نفت و گاز دریای خزر

علی‌رغم مشابهت استراتژیک منطقه دریای خزر و دریای شمال، این تفاوت اساسی بین این دو منطقه وجود دارد که نفت منطقه دریای خزر به بازارهای بین‌المللی راه ندارد. همچنین سیستم‌های انتقال نفت دریای خزر اساساً برای خدمات دهی به نیازهای اتحاد جماهیر شوروی سابق طراحی و ساخته شده بود و تمام خطوط لوله‌های صادراتی نفت و گاز به ارث مانده از زمان اتحاد جماهیر شوروی از روسیه می‌گذرد. کارگزاران خط لوله روسیه نیز با مطرح کردن محدودیت ظرفیت انتقال خط لوله، عملاً صادرات نفت از منطقه را متوقف کرده‌اند. در مورد گاز هم روسیه تمایلی ندارد بازار خود را (به ویژه در اروپا) با سایر

کشورها تقسیم کند. عدم وجود زیر ساخت‌های کافی برای صادرات مشکل‌ترین مسئله‌ای می‌باشد که سرمایه‌گذاران در این منطقه با آن مواجهند و ساخت خط لوله‌های جدید صادراتی به یک الویت تبدیل شده است. به هر حال اغلب مسیرهای قابل انتخاب مملو از مشکلات فنی، مالی، حقوقی و یا سیاسی می‌باشند. برای مثال بسیاری از خط لوله‌های پیشنهادی باید از مناطقی که از لحاظ سیاسی مشکل دارند بگذرند و یا برای پرهیز از این مشکل از مسیرهای دور افتاده‌ای بگذرند که هزینه زیادی در بردارد.

انتخاب مسیر عبور خط لوله انتقال نفت دریای خزر نیز در چارچوب موضوع امنیت انرژی برای غرب قابل طرح می‌باشد. رعایت هدف امنیت انرژی مستلزم آن است که:

اولاً: از چند مسیر مختلف برای عبور خط لوله دریای خزر استفاده شود. زیرا منحصر شدن انتقال به یک خط لوله که به سادگی به دلایل فنی و یا سیاسی قابل مسدود شدن است به هیچ وجه با امنیت عرضه انرژی همخوانی ندارد. علاوه بر آن غرب تمایلی ندارد که مجدداً جمهوری‌های تازه استقلال یافته آسیای مرکزی برای صادرات نفت و گاز خود به روسیه متکی شوند.

ثانیاً: با وجود قیمت‌های پایین نفت در سال گذشته و ارائه سال جاری و نسبت غرب و به ویژه آمریکا تمایل دارند ابتدا خط لوله‌ای که هزینه بیشتری دارد ساخته شود و سپس سرمایه‌گذاری در مسیرهای ارزانتر صورت بگیرد. با توجه به اینکه

به دنبال عملیات اکتشافی چاه‌های خشک زیادی حفر شد و نتایج ناامیدکننده‌ای به دست آمد

مسیر جمهوری اسلامی ایران ارزانترین مسیر می‌باشد چنانچه قبل از مسیرهای دیگر برای بهره‌برداری آماده شود، انگیزه بسیار قوی تری برای ساخت خط لوله در مسیرهای پرهزینه‌تر مورد نیاز خواهد بود و چه بسا با توجه به عدم توجیه اقتصادی، احداث مسیرهای دیگر متوقف بماند.

ثالثاً: غرب باید به این نکته نیز توجه کند که اگر چه تهدید وجود یک خط لوله باعث می‌شود که هیچ کدام از کشورها به بستن خط لوله‌ای که از کشورش می‌گذرد اقدام نکنند اما این تهدید زمانی می‌تواند عملاً موثر واقع شود که مانعی برای راه‌اندازی خط لوله در هیچ‌کدام از آنها وجود نداشته باشد. بر همین اساس تا زمانی که تحریم‌ها و مخالفت‌های آمریکا با مسیر ایران وجود دارد چنانچه مسیر خط لوله از کشورهای دیگری به غیر از ایران عبور کند هیچ تضمینی وجود ندارد که خط لوله مذکور در شرایط غیر رقابتی با مخاطره بسته شدن روبرو نگردد.

مسیرهای موجود

با عنایت به نکات فوق‌الذکر، مسیرهای اصلی انتقال نفت به طور خلاصه عبارتند از:

۱- خط لوله CPC

پیشرفته‌ترین مسیر صادراتی جدید از قزاقستان، پروژه کنسرسیوم خط لوله خزر و یا CPC (CASPIAN PIPELINE COSORTIUM PROJECT) نام دارد. برنامه این پروژه تا به حال چندین بار متوقف شده است. ولی به هر حال قرار است برنامه ساخت خط لوله در سال ۱۹۹۹ آغاز شده و در سال ۲۰۰۱ تکمیل شود. ظرفیت اولیه آن ۵۶۰ هزار بشکه در روز خواهد بود که بعداً می‌تواند افزایش یابد. پیش‌بینی می‌شود که هزینه آن به ۲/۲۴ میلیارد دلار برسد. مسئله اصلی این خط لوله دستیابی به حق عبور از برخی از مناطق روسیه می‌باشد که این خط لوله



۵- خطوط لوله و معاوضه با ایران

ایران از سوی برخی از تحلیلگران، مسیر صادراتی جذابی برای نفت و گاز به شمار می‌آید. ایران به طور معمول دارای زیر ساخت پیشرفته انتقال نفت و گاز می‌باشد که شامل خطوط لوله‌ای است که در مسیرهای مختلف قابل استفاده هستند. بسیاری از صاحبان صنعت نفت این بحث را مطرح می‌کنند که خط لوله صادراتی ایران به خلیج فارس به طور چشمگیری ارزاتر از مسیرهای غربی می‌باشد. شرکت ملی نفت چین، شرکت توتال (TOTAL) و چندین شرکت عمده آمریکایی هر کدام جداگانه امکان‌سنجی ساخت خط لوله نفت از آسیای میانه به خلیج فارس را انجام داده‌اند. یکی از موانع مهم برای عبور این خط لوله از ایران، موضوع تحریم ایالات متحده آمریکا می‌باشد. آمریکا ایران را در سال ۱۹۹۵ تحت تحریم‌های شدید تجاری و سرمایه‌گذاری قرار داد. آمریکا این تحریم‌ها را با بکارگیری قانون تحریم‌های ایران و لیبی شدیدتر کرد. این قانون از رییس جمهور آمریکا می‌خواهد هر کسی را که به میزان ۲۰ میلیون دلار و یا بیشتر در توسعه منابع نفتی ایران سرمایه‌گذاری کند تحریم نماید. چنین تحریم‌هایی دستیابی به منابع مالی برای پروژه‌های احداث خط لوله را مشکل می‌سازد. تعدادی از شرکت‌ها در معاوضه محدود نفت با ایران وارد شده‌اند. این معاوضه به این شکل است که نفت به یکی از بنادر ایرانی در دریای خزر تحویل داده می‌شود و در مقابل به همان مقدار نفت در خلیج فارس تحویل گرفته می‌شود. برای مثال، قزاقستان نفت خام خود را به بندر نکاء فرستاده و در مقابل به همان مقدار نفت از خارک دریافت نموده است. ایران اخیراً مناقصه‌ای را برای احداث خط لوله جدیدی اعلام نمود که بتواند با مرتبط ساختن پالایشگاه‌های تهران و تبریز با بندر نکاء

کنسرسیومی به رهبری شرکت "یونوکال" (UNOCAL) به حمایت از خط لوله‌ای که می‌آیدین آسیای میانه را به سواحل پاکستان در دریای عمان می‌رساند، اقدام کرده است تا به این وسیله بازارهای شبه قاره هند و آسیا را تحت پوشش بگیرد. بحث این پروژه با موضوع خط لوله مشابهی که در مورد گاز مطرح بود مرتبط شده است ولی به هر حال هر دو پروژه به دلیل وقوع برخی حوادث دچار رکود شده‌اند. این وقایع عبارتند از کاهش تقاضا در آسیا، قیمت‌های پایین نفت، طرح‌های رقیب عرضه گاز به پاکستان که می‌تواند جایگزین این پروژه‌ها شود و از همه مهمتر بی‌ثباتی در افغانستان است که هر دو خط لوله باید از آنجا بگذرد. شرکت "یونوکال" اصلی‌ترین پشتیبان این خط لوله در دسامبر سال گذشته خود را از این پروژه کنار کشید.

۴- خط لوله CNPC چین

از اواسط سال ۱۹۹۷ بعد از آن‌که شرکت ملی نفت چین (CNPC) سهام یکی از شرکت‌های تولیدکننده نفت در قزاقستان به نام "آکتو بیمنایی" (AKTOBEMUNAI) را خریداری کرد و مذكرات گسترده‌ای را نیز برای حق دستیابی به میدان نفتی "اوزن" (UZEN) آغاز کرد، احتمال استفاده از مسیر صادراتی به چین نیز تقویت گردید. شرکت ملی نفت چین در هنگام ارائه پیشنهاد برای در اختیار گرفتن شرکت "آکتو بیمنایی" احداث خط لوله‌ای در چین را به عنوان بخشی از قرارداد متعهد گردید. برخی از ناظران هنوز هم در مورد اقتصادی بودن احداث این خط لوله مردد می‌باشند. به هر حال پروژه مزبور برای چین بسیار استراتژیک می‌باشد و به امنیت عرضه مرتبط است و فقط گذشت زمان است که می‌تواند بگوید آیا این خط لوله از لحاظ استراتژیک ارزش آن را دارد که منابع مالی لازم برای احداث آن فراهم آید یا خیر؟

سیستم‌های انتقال نفت دریای خزر اساساً برای خدمات‌دهی به نیازهای اتحاد جماهیر شوروی سابق طراحی و ساخته شده و تمام خطوط نفت و گاز از روسیه می‌گذرد

می‌بایست از آنجا بگذرد. این خط لوله، نفت قزاقستان را به بندر نووروسیسک روسیه در دریای سیاه می‌رساند. در آنجا مقداری از آن می‌تواند توسط کشورهایی که در نزدیکی دریای سیاه قرار دارند مانند رومانی، بلغارستان و اوکراین جذب شود.

۲- از طریق اوکراین

اوکراین پیشنهاد کرده است که نفت دریای خزر را طریق بندر نووروسیسک به پایانه‌ای که در نزدیکی اودسا (ODESSA) در حال ساخت دارد، برساند تا از این طریق منابع عرضه نفت را برای خود متنوع سازد. علاوه بر اینکه اوکراین می‌تواند مقداری از این نفت را برای خودش خریداری کند و امیدوار است نفت اضافی را از طریق خط لوله "دراژیا" (DRUZHBA) به پالایشگاه‌های اروپا برساند و یا به بندر بالتیک ارسال نماید. به هر حال کار بر روی ترمینال مزبور تا به حال چندین مرتبه به دلیل کمبودهای مالی متوقف شده است.

۳- از طریق افغانستان

TABLE 1: A COMPARISON OF NON-OPEC OIL PRODUCTION FORCASTS (mb/d)
REGION: OECD

Sources	1995	2000	2005	2010	2015	2020
Owen Reference Case	21.0	22.8	21.8	20.8	19.7	19.0
Cges, 1997, Oil Demand, Supply And Prices To 2010	21.2	22.2	19.8	17.8		
World Energy Outlook, IEA, 1996	21.0	22.5	-	183.3-21.2		
International Energy Outlook 1998, April 1998, EIA/DOE	23.0	24.8-25.3	25.5-26.3	24.7-25.8	23.7-25.2	22.9-24.5
Ceri, "World Oil Market Projections 1996-2010", NOV,96	21.0	22.5		20.8		
Median Of Forecasts Excluding Owen	21.0	22.4	19.4	18.3		

منطقه دریای خزر احتمالاً به صورت خاورمیانه دیگری درنخواهد آمد. اما به تولیدکننده و صادرکننده مهمی در زمینه نفت و گاز مبدل خواهد شد

مالی پروژه مزبور را برعهده خواهد داشت.

کنسرسیوم AIOC علاقه مند است تصمیم‌گیری در مورد انتخاب مسیر اصلی را همچنان به عقب اندازد. همانگونه که تا به حال چندین بار این کار را کرده است. این کنسرسیوم ادعا می‌کند تا سال ۲۰۰۴ خط لوله نفت اصلی نیازی نخواهد داشت. بنابراین حداقل تا یک سال دیگر مجبور به ساخت چنین لوله‌ای نمی‌باشد. به هر حال اگر کنسرسیوم AIOC همچنان تصمیم‌گیری در این مورد را به تأخیر اندازد با بی‌صبری آذربایجان، ترکیه و ایالات متحده روبرو خواهد شد زیرا همه این کشورها خواهان آن هستند که هرچه زودتر در این مورد تصمیم‌گیری شود. ■

این خط لوله اساساً برای انتقال نفت خام آذربایجان در نظر گرفته شده است. ولی به هر حال تزریق مقادیر دیگری نفت که از آن سوی دریای خزر آمده باشد می‌تواند از لحاظ اقتصادی ساخت این خط لوله را جذابتر سازد.

در اکتبر ۱۹۹۵ تصمیم گرفته شد تا قبل از آنکه تولید کنسرسیوم AIOC به حداکثر خود برسد میزان تولید آن را دو بخش کرده و از طریق دو خط لوله صادر کنند. یک بخش از طریق مسیر شمالی که به بندر نووروسیسک روسیه در دریای سیاه متصل می‌شود، صادر گردد و بخش دیگر از مسیر غربی گذشته و به بندر سووا گرجستان در دریای سیاه می‌رسد و بخش اخیر قرار است از اواخر سال ۱۹۹۹ شروع بکار کند.

انتظار می‌رود کنسرسیوم AIOC تا سال ۲۰۰۳-۴ به ظرفیت بیشتری برای صادرات خود نیاز داشته باشد. البته این موضوع بدون در نظر گرفتن تولید احتمالی نفت توسط سایر کنسرسیوم‌ها در آن زمان است. این نیاز توسط خط لوله‌ای که به خط لوله نفت اصلی شهرت پیدا کرده است تأمین خواهد شد که ساخت آن در قراردادی که کنسرسیوم AIOC با دولت آذربایجان در اوایل ۱۹۹۰ امضاء کرد، پیش‌بینی شده است.

در ژوئیه ۱۹۹۷ کنسرسیوم AIOC اعلام کرد که سه مسیر احتمالی برای خط لوله اصلی انتقال نفت در نظر گرفته شده است که یک مسیر آن انتخاب خواهد شد. این سه مسیر عبارتند از: توسعه ظرفیت دو مسیری که برای نفت اولیه به نووروسیسک و سوپسا استفاده شده است. به علاوه مسیر سومی که به بندر جیهان ترکیه در مدیترانه ختم می‌شود کنسرسیوم AIOC قرار است یکی از این مسیرها را توصیه کند اما تصمیم نهایی توسط رییس‌جمهور آذربایجان اتخاذ خواهد شد. با این وجود خود کلمه AIOC هم دارای وزن مخصوص به خود است زیرا این کنسرسیوم است که تأمین

تسهیلات بیشتری برای معاوضه نفت ایجاد نماید. ایران می‌تواند ۱/۶ میلیون بشکه در روز نفت خام منطقه را برای پالایشگاه‌های موجود و آینده خود مصرف نماید. به هر حال برنامه‌های ایران در این منطقه ضرورتاً در ارتباط با معاوضه نفت قرار ندارند اما به نظر می‌رسد به خرید مستقیم نفت برای استفاده در شمال ایران متمرکز شده باشد.

۶- مسیرهایی که از دریای خزر می‌گذرد

ایالات متحده آمریکا و تعدادی دیگر از کشورها در این منطقه ایجاد یک کریدور شرقی - غربی برای حرکت نفت و گاز را پیشنهاد می‌کنند. اولین قدم در ایجاد چنین کریدوری ارسال هیدروکربن از قزاقستان و ترکمنستان از طریق خط لوله و از زیر دریای خزر به آذربایجان می‌باشد. هرچند اساساً این کار در صورت وجود نفت، با کشتی‌های کوچک نیز امکان‌پذیر است. به هر حال ساخت خط لوله‌ای در عرض دریای خزر با توجه به ملاحظات زیست محیطی و عدم اطمینان از مرزبندی‌های ساحلی در دریای خزر، از پیچیدگی‌های خاصی برخوردار است. چنین مسیری می‌تواند گرانتر از مسیر ایران باشد.

۷- خط لوله AIOC از آذربایجان

هنگامی که نفت آسیای میانه از دریای خزر عبور کند باز هم می‌بایست به طریقی به بازارهای دریای سیاه و اروپا منتقل گردد.

دنباله بعدی کریدور شرق - غرب برای انتقال نفت شامل پروژه خط لوله نفت اصلی می‌باشد که توسط کنسرسیوم AIOC هماهنگ می‌شود. این کنسرسیوم در حال حاضر به توسعه میادین آذری (AZERI)، چراغ (CHIRAQ) و گونشلی (GUNESHLI) در آذربایجان سرگرم می‌باشد.

TABLE 2: A COMPARISON OF NON-OPEC OIL PRODUCTION FORECASTS (mb/d)
REGION: OECD EUROPE

Sources	1995	2000	2005	2010	2015	2020
Owem Reference Case	6.3	7.3	7.0	6.7	6.2	6.1
International Energy Outlook 1998, April 1998, EIA/DOE	7	8.2-8.4	8.3-8.7	7.5-7.9	6.8-7.3	6.3-6.8
Cges, 1997, "Oil Demand, Supply And Prices To 2010"	6.6	7.4	6.2	5.6		
IEA, North Sea Oil Supply, 1995	6	7.4				
Ceri, "World Oil Market Projections 1996-2010", NOV.1996	6.3	7.8	7.4	6.7		
Median Of Forecasts Excluding Owen	6.4	7.8	7.8	7.1		